



توحید صدوق

از نگاه

تحلیل و نقد

◀ عباس اسماعیلی زاده



مقدمه

از این رو، شاهدیم که اولین مجمع از مجامیع اربعه شیعه، یعنی کتاب شریف الکافی را ثقة الاسلام کلینی در دوران غیبت صغرا - که هنوز چندی از انقطاع ظاهری امام و امت نگذشته بود - تألیف نمود. به دنبال وی، شیخ صدوق دومین مجامیع اربعه، یعنی من لا یحضره الفقیه را در همان سالهای آغازین غیبت کبرا نوشت.

غرض اصلی این بزرگواران از تألیف این کتابها - چنان که در مقدمه کتابها متذکر شده اند - پاسخگویی به

دفاع از حریم اعتقادی اهل بیت عصمت و طهارت (ع) و تلاش برای حفظ و ثبت و ضبط آثار منقول و ماثور از ایشان مسئله ای مهم و درخور عنایت ویژه است؛ چرا که با محروم شدن مردم از درك محضر امامان معصوم (ع) و فراگیری و تعالیم ایشان از یک سو و مرحوم شدن آنانی که موفق به این حضور و استماع بلا واسطه از ایشان بودند، خوف نابودی دستورات و تعالیم امامان و در نتیجه، تباهی پیروان بوده است.



سفرهای متعدد شیخ به شهرهای مختلف، نشانگر جدّ و جهد وی در طلب علم و تحمل و نقل روایات است. آیت الله خوئی اظهار داشته اند که بیش از ۲۵۰ برای شیخ صدوق ذکر شده است^۱ که نام ۲۱۱ تن از آنها در مقدمه من لا یحضره الفقیه آمده است.^۲ همچنین در مقدمه فوق الذکر، نام بیست تن از شاگردان صدوق ذکر شده است.^۳ مؤلفات وی را حدود سیصد تألیف دانسته اند که نجاشی دویست مورد از آنها را نام برده است.^۴

تنها نکته شایان تأمل، گذشته از تعدد، تنوع موضوعات آثار صدوق است. بیشتر آثار او در زمینه فقه و ابواب مختلف فقهی است. در رجال، حدیث، فقه الحدیث، عقاید، اخلاق، فضایل، تاریخ و حتی شعر و طب نیز

۱. از جمله نجاشی، ج ۲، ص ۳۱۱؛ نقد الرجال، ج ۴، ص ۲۷۴؛ قاموس الرجال، ج ۹، ص ۴۳۴.
۲. معجم رجال الحدیث، ج ۱۶، ص ۳۲۳.
۳. مقدمه آقای حسن موسوی خراسانی.
۴. همان.
۵. رجال النجاشی، ج ۲، ص ۳۱۱ به بعد.

درخواست معاصرانشان بوده است.

آنچه که امتیاز بیشتری به شیخ صدوق داده است، تنوع و تعدد بیشتر آثار وی است. از جمله این آثار، کتاب ارزشمند التوحید، معروف به توحید صدوق یا توحید ابن بابویه است که معرفی آن از نگاه تحلیل و نقد، انگیزه این نوشتار است.

پیش از تفصیل کلام درباره این کتاب، بایسته است که سطورری چند را به معرفی شخصیت مؤلف آن اختصاص دهیم.

نگاهی به زندگانی شیخ صدوق

وی، بنا بر مشهور، در سال ۳۰۶ق، بنا بر مشهور، در شهر قم به دنیا آمد و پس از چندی به ری مهاجرت کرد. به نظر می رسد، بیشتر اقامت وی در همین شهر بوده است؛ چرا که بیشتر رجالیان با عنوان «نزیل الری» از او نام برده اند.^۱ دیگر شهرهایی که شیخ بدانها مسافرت کرده، عبارت اند از: مشهد، نیشابور، بغداد، کوفه، مکه، ماوراء النهر، سمرقند، فرغانه، بلخ، ایلاق و همدان.



آثاری که ذکر شده است .

در شعر، کتاب الشعر و تفسیر قصیده
 فی اهل البیت (ع) و در طب، نوادر الطب
 از اوست . همچنین دو کتاب تفسیری به
 نامهای تفسیر القرآن و مختصر تفسیر
 القرآن نیز به وی منسوب شده است .
 همچنین کتابی در علوم قرآن با عنوان
 الناسخ والمنسوخ نیز از تالیفات ایشان
 دانسته شده است .

آثار خویش چون عیون اخبار الرضا (ع)^۶
 و النبوة^۷ نام برده است (البته جناب شیخ
 از کتاب دیگری با عنوان العظمة یاد کرده
 است که گویا قصد تألیف آن را داشته
 است؛ زیرا چنین تعبیر کرده است که
 «سأخرج الاخبار... فی کتاب العظمة،
 ان شاء الله»^۹ در صورتی که تعبیر
 ایشان در مورد عیون و النبوة «و قد
 أخرجته بتمامه فی کتاب...» است).

همچنین محتمل است که این کتاب
 بعدها به التوحید نامبردار شده باشد و آن
 هم به این خاطر باشد که خود شیخ در
 پایان مقدمه، موضوع این کتاب را چنین
 باز گو کرده است:

فقتربت إلى الله تعالى ذكره بتصنيف
 هذا الكتاب في «التوحيد» ونفى
 التشبيه والجبر مستعیناً ومتوكلاً عليه
 وهو حسبي ونعم الوكيل.^{۱۰}

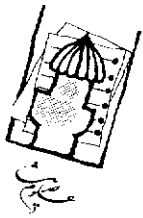
شیخ صدوق در سال ۳۸۱ ق،
 رحلت فرمود^۶ که مدفن وی در شهر
 ری، نزدیک مرقد حضرت عبدالعظیم
 حسنی، زیارتگاه عام و خاص بوده، به
 ابن بابویه معروف است.

پس از پرداختن اجمالی به زندگانی
 شیخ صدوق، در ادامه به تحلیل، بررسی
 و نقد کتاب التوحید می پردازیم.

نام و موضوع کتاب

در مقدمه کوتاهی که خود شیخ صدوق
 در ابتدای کتاب آورده است، سخنی از
 نام کتاب نیست و چه بسا در دیگر
 آثارش از این کتاب به توحید تعبیر کرده
 باشد؛ چنان که در این کتاب از بعضی

- ۶ . رجال النجاشی، ج ۲، ص ۹۰؛ ریاض
- العلماء، ج ۵، ص ۲۰۰؛ قاموس الرجال،
- ج ۹، ص ۴۳۴ .
- ۷ . التوحید، ص ۷۵ و ۱۲۲ .
- ۸ . همان، ص ۲۸۸ .
- ۹ . التوحید، ص ۲۸۲ .
- ۱۰ . همان، ص ۱۸ .



افعال پرداخته شده است.

غرض از تألیف کتاب

شیخ صدوق در مورد انگیزه اش از تألیف التوحید تصریح کرده است:

إِنَّ الذی دعانی إلی تألیف کتابی
 هذا، اَنّی وجدت قوماً من
 المخالفین لنا ینسبون عصابتنا إلی
 القول بالتشبیہ و الجبر، لما
 وجدوا فی کتبهم من الاخبار
 الّتی جهلوا تفسیرها، و لم
 یعرفوا معانیها، و وضعوها فی
 غیر موضعها، و لم یقابلوا
 بالفاظها الفاظ القرآن، فقبّحوا
 بذلك عند الجهال صورة مذهبنا
 و لبسوا علیهم طریقتنا و صدوا
 الناس عن دین اللّٰه و حملوهم
 علی جحود حجج اللّٰه، فتقرّبت
 إلی اللّٰه تعالی ذکره بتصنیف هذا
 الکتاب؛^{۱۲}

آنچه که مرا به تألیف این کتاب
 واداشت، این بود که دیدم برخی

در پایان پنج نسخه خطی از این
 کتاب - که مصحح کتاب آقای سید
 هاشم حسینی تهرانی مشخصات آنها
 را در ابتدای کتاب آورده است - تنها در
 دو مورد مشخصات «تم کتاب
 التوحید...» و در بقیه موارد «تم
 الکتاب المبارک» و «تم الکتاب» ذکر
 شده است،^{۱۱} در حالی که اگر خود
 شیخ صدوق این کتاب را به التوحید
 مسمی می نمود، ناسخان نیز،
 بالاتفاق، باید در خاتمه به کتاب
 التوحید تعبیر می کردند.

در مورد موضوع نیز - چنان که ذکر
 شد - خود شیخ «توحید، نفی تشبیه و
 جبر» را ذکر کرده است. به گفته مصحح
 کتاب، ذکر نفی تشبیه و جبر، ذکر
 خاص بعد از عام است؛ زیرا توحید،
 در اصطلاح متکلمان، علمی است که
 در آن از خدا و اوصاف و افعال او بحث
 می شود که نفی تشبیه و جبر نیز داخل
 در آن است.

دقت در احادیث کتاب نیز نشان
 می دهد که در آن به مباحث و مسائل
 مطرح درباره خدا، اسماء، اوصاف و

۱۱. همان، ص ۷ و ۸.

۱۲. همان، ص ۱۷ و ۱۸.



از مخالفان شیعه به خاطر مشاهده برخی از روایات موجود در کتابهای شیعی - که نسبت به تفسیر آنها جاهل و از معانیشان غافل بودند - آنها را به ناحق تفسیر و هیچ مقابله‌ای بین الفاظ آن روایات با الفاظ قرآن نکرده، ما را متهم به اعتقاد به تشبیه و جبر می‌کنند و از این طریق، چهره‌ای مشوه از مذهب ما به مردم جاهل ارائه داده، طریقت ما را بر مردم پوشانده و آنها را از دین خدا باز داشته و بر انکار حجتهای خدا (ائمه طاهریں (ع)) راداشتند. از این رو، با قصد قرب الهی به

کتابت این کتاب پرداختم. بنابراین انگیزه شیخ، دفاع از حریم اعتقادی شیعه در مسائل مربوط به توحید بوده است.

زمان تألیف کتاب

به نظر می‌رسد که تألیف کتاب پس از سال ۳۵۵ ق، صورت پذیرفته باشد. خود شیخ در چند مورد تاریخ سماع

حدیث را ذکر کرده است. او در دو مورد گفته است: «حدثنا... سنة اثنتین و خمسين و ثلاثمئة (۳۵۲)». ۱۳ در یک مورد نیز آورده است: «اخبرنی... فیما اجازہ لی بهمدان سنة أربع و خمسين و ثلاثمئة (۳۵۴)». ۱۴ غیر از این موارد، تاریخ دیگری ذکر نشده، ولی سال ورود شیخ به بغداد ۳۵۵ ق، ذکر شده است. شیخ صدوق در این کتاب نیز در یک مورد خبر از سماع حدیث در بغداد داده است: «و تصدیق ذلک ما حدثنا به ابراهیم بن هارون الیهیتی بمدینه السلام». ۱۵ از این رو، سالنوشت این کتاب باید پس از ۳۵۵ ق، بوده باشد.

البته جناب شیخ صدوق در این کتاب شهرهای دیگری را نیز ذکر نموده که در آنجا استماع حدیث کرده است؛ از جمله پنج حدیث در بلخ، ۱۶ یک حدیث در

۱۳. همان، ص ۲۴۲، ح ۴ و ص ۴۰۶، ح ۴.

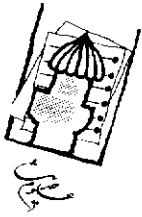
۱۴. همان، ص ۷۷، ح ۳۴.

۱۵. همان، ص ۱۵۷، ح ۳.

۱۶. همان، ص ۲۸، ح ۲۸، ص ۶۸، ح ۲۴،

ص ۱۸۲، ح ۱۷، ص ۳۷۷، ح ۲۳ و ص ۳۹۸،

ح ۱.



احادیث دقت کامل نشده است؛ مثلاً در باب چهارم (باب تفسیر قل هو الله احد إلی آخرها)، در ابتدا حدیثی از امام باقر(ع) آمده است و در ادامه سخن امام باقر(ع)، «حدیثی آبی، عن آبیہ، عن امیرالمؤمنین» آمده که شماره گذاری شده است،^{۲۱} در حالی که مشابه همین مورد در باب سی و دوم در ادامه روایت امام رضا(ع) (ولقد حدیثی آبی، عن آبیہ، عن جدّه، عن امیرالمؤمنین) آمده که شماره ندارد.^{۲۲ و ۲۳}

یا آنکه در باب ۴۱ (إنّه عزوجل لا یعرف إلاّ به)، کلامی از شیخ کلینی نقل شده است که به اشتباه، حدیث پنجم شمرده شده است.^{۲۴}

۱۷. همان، ص ۳۵۳، ح ۲۵.
۱۸. همان، ص ۲۴، ح ۲۱.
۱۹. همان، ص ۶.
۲۰. همان.
۲۱. همان، ص ۸۹.
۲۲. همان، ص ۲۳۳.
۲۳. در مواردی نیز برای یک حدیث دو یا سه سند ذکر نموده است که هیچ کدام شماره ندارد (ص ۴۴ و ص ۳۸۰).
۲۴. همان، ص ۲۸۸.

فرغانه^{۱۷} و یک حدیث نیز در مرورود^{۱۸}. باید گفت که تألیف کتاب التوحید، در دهه آخر عمر شیخ صدوق و جزء آثار پایانی وی است.

تعداد ابواب و احادیث

الف. تعداد ابواب

مصحح کتاب، تعداد ابواب کتاب را ۶۷ باب ذکر کرده و آورده است که در بیشتر نسخه ها این رقم ۶۶ است؛ یعنی در برخی، باب ۴۳ و در برخی دیگر، باب ۴۹ با ماقبلشان در یک باب آمده اند که ایشان با توجه به اختلاف موضوعشان آنها را جدا آورده اند.^{۱۹}

ب. تعداد احادیث

ایشان تعداد احادیث را نیز ۵۸۳ حدیث ذکر کرده اند؛^{۲۰} ولی هم شمارش احادیث موجود-که شماره گذاری شده اند- و هم شمارش رقم احادیث هر باب- که در پایان کتاب در فهرست آمده است- عدد ۵۷۸ را نشان می دهد.

به نظر می رسد که در شماره گذاری



شیخ صدوق در مواردی حدیث مرسلی را ذکر نموده که به اشتباه، در ادامه فرمایش معصوم قبل آمده است؛ مانند باب ۳۱ (معنی بسم الله الرحمن الرحیم)، در شماره پنج، حدیثی از امام عسکری (ع) ذکر شده است و پس از اتمام فرمایش امام (ع) و متصل به آن آمده است که «و هو ما قال رجل للصادق (ع)»^{۲۵}، در حالی که این فراز، روایت دیگری است که صدوق آن را به صورت مرسل ذکر کرده است؛ زیرا همان طور که در چند مورد مذکور بالا ملاحظه می شود- روش معصومان (ع) چنین نیست که بدون ذکر سند به نقل از اجداد طاهرشان پردازند؛ چنان که در ادامه همین فرمایش امام صادق (ع)، «قال و قام رجل إلى علی بن الحسین فقال ... فقال علی بن الحسین حدثني أبي، عن أخيه الحسن، عن أبيه أمير المؤمنين» آمده است. این، گذشته از آن است که عبارت «و هو ما قال رجل للصادق (ع)»، اصلاً به تنه کلام امام حسن عسکری (ع) مربوط نمی شود.

توضیح بیشتر در این باب، در ادامه همین بحث و ذیل عناوین دیگر این نوشتار خواهد آمد.

در شمارش رایانه ای، مجموع احادیث موجود در کتاب التوحید، ۸۴۱ حدیث و در سه دسته ذکر شده است: دسته اول، احادیث کامل مستقل و مراد، احادیثی هستند که به عنوان احادیث مستقل سندی و متنی کتاب التوحید به شمار آمده اند. مجموع این احادیث ۵۸۶ حدیث است. دسته دوم، احادیث کامل ضمنی که مراد، آنهایی هستند که از وسط روایت بر اساس استقلال متن و سند یا متن تنها استخراج شده و تعداد آنها ۵۹ حدیث است.

دسته سوم، احادیث جزئی ضمنی که مراد، احادیثی هستند که احتمال می رود در کتابی دیگر مستقل ذکر شده باشد. تعداد احادیث این دسته اخیر نیز ۱۹۶ حدیث ذکر شده است.^{۲۶}

ج. احادیث هر یک از معصومان
اقدام دیگری که در این شمارش به عمل آمده است، تفکیک احادیث

۲۵. همان، ص ۲۳۱.

۲۶. فهرس احادیث اهل البیت (ع)، ج ۶؛

التوحید، ص ۳.



د. علت اختلاف در ارقام

اختلاف در مجموع احادیث، نشان می‌دهد که نسخه مورد اعتماد ما با نسخه مقایسه شده متفاوت است، البته اختلاف زیاد برخی از موارد نیز تا حدودی قابل توجیه است.

در تعداد روایات امام کاظم (ع)، یازده اختلاف وجود دارد، به دلیل آنکه جز در موارد اندکی که «أبا الحسن ثانی یا ثالث» آمده، در بیشتر موارد به طور مطلق «أبا الحسن» گفته شده که در اصطلاح علمای حدیث، چنانچه «أبا الحسن» مطلق بیاید، مراد امام کاظم (ع) است. ^{۲۷} به همین دلیل، ما آنها را در شمار احادیث امام کاظم (ع) ذکر نمودیم؛ ولی دقت در برخی از اسناد نشان می‌دهد که مراد، امام هفتم (ع) نیست؛ از جمله:

- در باب یازدهم (صفات الذات و صفات الأفعال)، در پایان حدیث سیزدهم چنین آمده است: «... عن أيوب بن نوح، أنه كتب إلى أبي الحسن (ع)

۲۷. علم الحدیث، کاظم مدیرشانه چی، ص ۱۶۵.

معصومان، غیر معصومان، مضمرو و قدسی است. نویسنده، قبل از دست یافتن بر این کتاب، احادیث شمارش شده (شماره دار) را تفکیک نموده است، که جهت مقایسه هر دوی آنها را ذکر می‌شود.

احادیث	شمارش رایانه‌ای	شمارش نگارنده
پیامبر (ص)	۶۵	۶۹
امام علی (ع)	۵۴	۵۱
امام حسن (ع)	۳	۴
امام حسین (ع)	۵	۳
امام سجاد (ع)	۹	۷
امام باقر (ع)	۵۸	۶۴
امام صادق (ع)	۲۴۳	۲۴۵
امام کاظم (ع)	۳۰	۴۱
امام رضا (ع)	۶۶	۶۱
امام جواد (ع)	۹	۸
امام هادی (ع)	۱۲	۶
امام عسکری (ع)	۳	۳
قدسی	۲۰	۹
غیر معصوم	۶	۵
مضمرو	۳	۲
مجموع	۵۸۶	۵۷۸



شیخ طوسی در الرجال «ایوب بن نوح» را هم از اصحاب امام رضا (ع)، هم امام جواد و هم امام هادی شمرده است. ^{۲۹} آیت الله خوئی نیز به نقل از برقی همین را عقیده را ابراز داشته و نقل او از امام کاظم (ع) را یادآور شده است. ^{۳۰} نجاشی تصریح دارد که او وکیل امام هادی (ع) و امام عسکری (ع) بوده است. ^{۳۱} برخی دیگر نیز همین مطالب را نقل کرده اند. ^{۳۲}

بنابراین، تعیین اینکه «أبی الحسن» در این روایت «أبالحسن» اول (امام کاظم)، ثانی (امام رضا)، یا ثالث (امام هادی) است، دشوار می نماید؛ هر چند نظر نجاشی - که «ایوب» را وکیل امام هادی (ع) دانسته - احتمال اخیر را تقویت می کند.

شاید روایت ششم باب ۵۸ (السعادة و الشقاوة) - که در آن «ایوب بن نوح» با واسطه اش، ابن ابی عمیر و او از هشام بن سالم از امام صادق (ع) روایت کرده است - ^{۳۳} مؤید دیگری بر این مطلب باشد و «ایوب بن نوح» از امام هادی (ع)

روایت قبل را نقل کرده باشد.

- در باب بیست و نهم (أسماء الله تعالی)، پایان سند حدیث اول چنین است:

... عن الفتح بن یزید الجرجانی،

عن ابي الحسن (ع) ... ^{۳۴}

عین همین سند در روایت اول باب چهلم (أدنی ما یجزی من معرفة الله) آمده است. ^{۳۵}

شیخ طوسی «فتح بن یزید» را در زمره اصحاب امام هادی (ع) شمرده است. ^{۳۶} آیت الله خوئی نوشته است که برقی و ابن شهر آشوب نیز او را از اصحاب امام هادی (ع) دانسته اند. ^{۳۷}

۲۸ . التوحید، ص ۱۴۵ .

۲۹ . رجال الطوسی، ص ۳۶۸، ۳۹۸ و ۴۱۰ .

۳۰ . معجم رجال الحدیث، ج ۳، ص ۲۶۱ .

۳۱ . رجال النجاشی، ج ۱، ص ۲۵۵ .

۳۲ . الموسوعة الرجالية المیسرة، ج ۱، ص ۱۳۸ .

۳۳ . التوحید، ص ۳۵۸ .

۳۴ . همان، ص ۱۸۵ .

۳۵ . همان، ص ۲۸۳ .

۳۶ . رجال الطوسی، ص ۴۲۰ .

۳۷ . معجم رجال الحدیث، ج ۱۳، ص ۲۴۶ .



الرجل؛ یعنی ابوالحسن (ع) ... ۴۰
 هرچند که عنوان «الرجل» در بیشتر روایات بر امام کاظم (ع) اطلاق می شود - اگر نگوییم در تمام روایات چنین است - ، ولی بررسی رجالی سند، مطلب دیگری را نشان می دهد که در ذیل می آید:

در جامع الرواة اردبیلی دو نفر به نام علی بن بلال آمده است: علی بن بلال بن ابی معاویه علی بن بلال مهلبی و علی بن بلال بن بلال بغدادی که دومی ابن ابی معاویه ذکر شده است.

همچنین، وی علی بن بلال بغدادی را از اصحاب امام جواد (ع) دانسته که از امام هادی (ع) هم نقل دارد. ۴۱ شیخ طوسی علی بن بلال را در شمار اصحاب امام رضا (ع) آورده است. در پاورقی کتاب آمده که این اسم در بعضی از نسخه های کتاب نیست. ۴۲

۳۸. جامع الرواة، ج ۲، ص ۱.

۳۹. معجم رجال الحدیث، ج ۱۳، ص ۲۴۹ و ۲۵۰.

۴۰. التوحید، ص ۴۵۹.

۴۱. جامع الرواة، ج ۱، ص ۵۵۹ و ۵۶۰.

۴۲. رجال الطوسی، ص ۳۸۰.

صاحب جامع الرواة بیان نموده که از امام رضا (ع) نیز روایت دارد؛ ۳۸ ولی آیت الله خویی معتقد است که در نقل «فتح بن یزید» از امام رضا (ع) شکی نیست و نیز ذکر می کنند که حتی آنجایی که «رضا» نیامده و «ابا الحسن» تنها ذکر شده، مراد امام رضا (ع) است، به قرینه اتحاد سند با روایاتی که تصریح به امام رضا (ع) دارند. او سکونت وی در خراسان را تأیید دیگری دانسته است؛ روایات وارد در موضوع توحید و معارف، اکثراً از امام رضا (ع) است. در پایان نیز نوشته است که بیشتر روایات «فتح» از امام رضا (ع) است و مناسب تر این بود که شیخ طوسی و برقی او را در اصحاب امام رضا (ع) ذکر کنند. ۳۹ بنابراین، مراد از «ابی الحسن» در روایت مذکور التوحید، امام هفتم نخواهد بود.

- مورد آخری را که به عنوان نمونه می آوریم، روایت ۲۶ باب ۶۷ است که قسمت اخیر سند آن چنین است:

محمد بن عیسی قال: قرأت فی کتاب علی بن بلال، انه سال



در خاتمه این بحث متذکر شویم که چنانچه این تقصیر در تعیین دقیق نام معصوم از جانب صدوق بوده باشد، بهترین توجیه این است که گفته شود شاید برای شیخ صدوق یا حتی در عصر وی این که فلان شخص صحابی و راوی کدام معصوم بوده، امری واضح و روشن بوده، لذا جناب شیخ نیازی به دقت بیشتر در تعیین نام معصوم ندیده است؛ هر چند که این توجیه بعید به نظر می‌رسد.

هـ. احادیث مضممر

مطلب دیگر این است که نسبت به دو حدیث مضممری که در التوحید آمده است نیز می‌توان با توجه به علم رجال به تعیین نام معصوم نایل آمد که به طور مختصر به یکی از آنها اشاره می‌شود. در حدیث دوازدهم از باب ششم (آنه - عزوجل - لیس بجسم و لا صورة) آمده است:

آیت الله خویی نیز به نبود این مطلب در بعضی نسخه‌های الرجال اشاره دارد؛^{۴۳} ولی شیخ طوسی، علی بن بلال بغدادی را در اصحاب امام جواد(ع)، امام هادی(ع) و امام عسکری(ع) ذکر کرده است.^{۴۴} همچنین، علی بن بلال بن ابی معاویه را در ردیف «من لم یرو عن الائمة» آورده و بیان کرده است که ابن حاشر از او حدیث نقل کرده است.^{۴۵}

از این رو، علی بن بلال مذکور در روایت التوحید باید علی بن بلال بغدادی و از امام هادی(ع) نقل حدیث کرده باشد، بخصوص آنکه صاحب جامع الرواة پس از ذکر این مطلب - که ابن بلال بغدادی از اصحاب امام نهم و دهم بوده است - سند چند روایت را از او از امام هادی(ع) نقل کرده است که در آنها محمد بن عیسی از وی نقل کرده است،^{۴۶} چنانکه در روایت مذکور از التوحید نیز محمد بن عیسی از ابن بلال نقل کرده است. بنابراین، به نظر می‌رسد که «ابی الحسن» مذکور در روایت این کتاب، امام هادی(ع) باشد.

۴۳. معجم رجال الحدیث، ج ۱۱، ص ۲۸۱.

۴۴. رجال الطوسی، ص ۴۰۴، ۴۱۷ و ۴۳۲.

۴۵. همان، ص ۴۸۶.

۴۶. ج ۱، ص ۵۶۰.



نامگذاری ابواب و چگونگی ارتباط
عناوین با موضوع روایات مذکور در آن
است. به طور کلی می توان گفت که
عناوین تمام ابواب، مرتبط با روایات
خاص خود هستند. گاه، این عنوان
عام تر از موضوع روایات و گاه، اخص
از آنهاست؛ مثلاً عنوان باب سوم چنین
است: «باب معنی الواحد و التوحید و
الموحد» که در آن سه روایت آمده است
و هر سه مورد مربوط به معنای «واحد»
است. دو روایت اول از امام جواد(ع)
است که راوی پرسیده است: «ما معنی
الواحد». در روایت سوم نیز اعرابی از
حضرت علی(ع) پرسیده است: که
«أَتَقُولُ أَنَّ اللَّهَ وَاحِدٌ»؛ لذا ملاحظه

۴۷. التوحید، ص ۱۰۱.
۴۸. رجال الطوسی، ص ۴۱۷.
۴۹. معجم رجال الحدیث، ج ۱۲، ص ۱۴۹.
۵۰. بررسی بیشتر این موضوع مجال بیشتری
را می طلبد.

۵۱. التوحید، ص ۹۰، ح ۴.
۵۲. همان، ص ۱۱۸، ح ۲۲.
۵۳. همان، ص ۲۸۸.
۵۴. همان ص ۲۸۹، ح ۹.
۵۵. همان، ص ۴۵۷، ح ۱۶.

عن محمد بن علی القاسانی،

قال: کتبت الیه (ع) ... ۴۷

به نظر می رسد که مراد، امام
هادی(ع) باشد؛ زیرا شیخ طوسی
محمد بن علی کاشانی را از اصحاب
امام هادی(ع) شمرده است. ۴۸
آیت الله خویی نیز نظر برقی را همین
دانسته است. خود ایشان نیز آورده اند
که وی از امام هادی(ع) نیز روایت
دارد. ۵۰، ۴۹

و . احادیث موقوف

پنج حدیثی را که از غیر معصوم
شمارش کرده ایم، از زید بن علی، ۵۱،
عبدالله بن عباس، ۵۲ محمد بن یعقوب
کلینی، ۵۳ محمد بن نعمان الاحول ۵۴ و
محمد حنفیه ۵۵ است که به غیر از مورد
کلینی که درباره آن توضیح دادیم، چهار
حدیث دیگر جزو احادیث موقوف
محسوب می شوند.

چگونگی ابواب کتاب

الف . نامگذاری ابواب

اولین مطلب این بخش، مربوط به



می شود که عنوان، عام تر از روایات است. گفتمنی است عنوان این باب، ظاهراً مأخوذ از شرح مفصلی است که شیخ در پایان باب آورده و در آن، درباره سه واژه مذکور بحث نموده است.^{۵۶}

مثال برای آنجا که عنوان، اخص از موضوع و در واقع، عنوان تنها ناظر بر برخی از روایات باب است، باب چهارم را می توان ذکر نمود که عنوان باب «تفسیر قل هو الله احد الی آخرها» است و در آن پانزده روایت آمده و تنها نه روایت مربوط به تفسیر این سوره و برخی از آیات یا کلمات آن است. چهار روایت ۱۱، ۱۲، ۱۳ و ۱۵ در فضیلت و ثواب قرائت این سوره و دو روایت ۹ و ۱۴ در غیر این دو موضوع اند. در روایت چهاردهم از امام رضا(ع) آمده است:

إذا سالوك عن التوحيد، فقل- كما قال الله عزوجل-: قل هو الله احد الله الصمد لم يلد ولم يولد ولم يكن له كفواً احد. وإذا سالوك ...^{۵۷}

نمود که با عنوان باب و دیگر روایات همخوانی ندارند؛ مانند روایت نهم باب اول (ثواب الموحدين والعارفين)، که از پیامبر(ص) چنین روایت شده است:

كل جبار عنيد، من ابي ان يقول لا إله إلا الله.^{۵۸}

این روایت که در حقیقت، عکس عنوان باب و دیگر روایات است، تنها وجه ارتباطش همین عکس بودنش است.

نمونه دیگر، باب پنجم (معنى التوحيد و العدل) است که سومین و آخرین روایت آن از حضرت علی(ع) بوده و عبارت آن چنین است:

جاء رجل إلى امير المؤمنين(ع)، فقال: يا امير المؤمنين، إنى قد حرمت الصلاة بالليل. فقال له امير المؤمنين(ع): أنت رجل قد قيدتك ذنوبك.^{۵۹}

همان طور که مشاهده می شود،

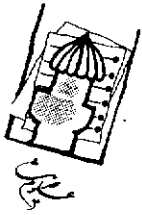
۵۶. همان، ص ۸۲ به بعد.

۵۷. همان، ص ۸۸ به بعد.

۵۸. همان، ص ۲۰.

۵۹. همان، ص ۸۸ به بعد.

ب. روایات غیر همخوان با باب
در این بین می توان از روایاتی یاد



مطلب نیز عنوان این دو باب است و هر کدام یک حدیث دارند.

همچنین است سه باب ۴۸، ۴۹ و ۵۰ که احادیث آنها دارای موضوع واحدی هستند. ^{۶۳} در باب ۴۸ (معنی قول الله - عزوجل -: «الرحمن علی العرش استوی») نه حدیث آمده است که تنها چهار حدیث آن مربوط به تفسیر آیه شریفه ^{۶۴} و بقیه احادیث، قریب المعنی و عام هستند؛ مثل روایت هشتم که امام صادق (ع) فرمودند:

كذب من زعم ان الله - عزوجل - من شيء، او في شيء، او على شيء.

البته حدیث سوم، مربوط به تفسیر آیه «و یحمل عرش ربك فوقهم يومئذ ثمانية» است.

در باب ۴۹ (معنی قوله - عزوجل -: «و كان عرشه علی الماء») دو روایت در تفسیر کریمه مذکور آمده است. باب ۵۰

ارتباط میان محروم از نماز شب بودن کسی به خاطر دریند گناه بودنش با معنای توحید و عدل واضح نیست.

ج. جابه جایی برخی از روایات و ابواب نکته دیگر، این است که برخی از روایات، غیر مرتبط با روایات یک باب به نظر می رسد که بهتر بود در باب دیگری می آمد؛ مثلاً روایت نهم باب چهارم - که قبلاً نیز به آن اشاره نمودیم - ظاهراً باید در باب دوم (التوحید و نفی التشبیه) می آمد؛ چرا که سؤال راوی نیز از توحید است: «سألت أبا جعفر (ع) عن شيء من التوحید» ^{۶۰} و بالاتر اینکه چه بسا برخی از ابواب بایسته بود در ابواب دیگری ادغام می شدند؛ مانند بابهای ۶۵ و ۶۶ که هر دو مربوط به مناظرات حضرت علی بن موسی الرضا (ع) با علمای دیگر ادیان درباره توحید است. «ذکر مجلس الرضا مع أهل الادیان ... مثل الجائلیق ... فی التوحید عند المأمون» ^{۶۱} و «ذکر مجلس الرضا (ع) مع سلیمان المرزوی ... عند المأمون فی التوحید» ^{۶۲} مؤید این

۶۰. همان، ص ۹۴.

۶۱. همان، ص ۴۴۱.

۶۲. همان، ص ۴۵۴.

۶۳. همان، ص ۳۱۵ تا ۳۲۴.

۶۴. روایات: ۱، ۲، ۴ و ۷.



(العرش و صفاته) تنها یک روایت دارد که در آن امام صادق (ع) ضمن بیان و تبیین صفات عرش خدا به تفسیر برخی آیات چون «الرحمن علی العرش استوی» اشاره فرموده اند که مربوط به باب ۴۸ می شود.

از این رو، به نظر می رسد که باید این سه باب در هم ادغام شده، تحت یک عنوان می آمدند؛ البته پنج روایت باب ۴۸ - که مربوط به عرش نیستند - بهتر بود در باب دیگری، مثلاً باب ۲۸ (نفی المكان و الزمان و... عن الله عزوجل) ذکر می شدند.

باید متذکر شد که ظاهراً تفکیک و نامگذاری برخی از ابواب از سوی خود شیخ صدوق صورت نگرفته است؛ زیرا - چنان که در بخش قبل، از مصحح نقل نمودیم - در بعضی نسخه ها باب ۴۸ و ۴۹ در هم ادغام شده بودند که مصحح محترم با توجه به اختلاف موضوع، آنها را تفکیک کرده و یا آنکه بیان داشته که مؤلف (شیخ صدوق) دو حدیث ذعلب و سبخت را باب مستقلی ندانسته و ما برای هماهنگی و یک دست سازی، عنوان

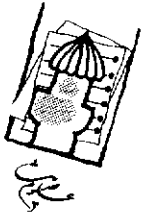
باب را بر آنها گذاشتیم. ۶۵

د. روش ترتیب احادیث در ابواب نسبت به روش و منهج شیخ صدوق در ترتیب احادیث ابواب نیز دو نکته را بیان می کنیم: نکته اول، اینکه ظاهراً جناب شیخ ترتیب احادیث را بر یکدیگر در نظر داشته اند؛ یعنی از پی هم آمدن احادیث، با توجه به وجود ارتباط بین آنها بوده است. دو دلیل را بر این مطلب می توان اقامه کرد:

۱. در مواردی چند - که ما تعداد آنها را هفت مورد شمارش کردیم - جناب شیخ پس از روایت یا روایاتی توضیحی مختصر یا مفصل نسبت به آنها داده^{۶۶} و بعد، با عباراتی چون «و تصدیق ذلک» یا «و تصدیق ما ذکرته»، روایت یا روایات دیگری را آورده اند؛ مثلاً در روایت شانزدهم باب هشتم (ما جاء فی الرویة)، از امام صادق (ع) نقل شده است که «أی رسول الله ربه عزوجل» و

۶۵. التوحید، ص ۶.

۶۶. نسبت به توضیحات شیخ به طور مجزا به بحث خواهیم پرداخت.



نکته دوم - که مترتب بر نکته اول است -، پاسخ این سؤال است که حال که مشخص شد جناب شیخ صدوق روایات را با توجه به ارتباط بین سابق و لاحق آورده است، آیا ترتیب دیگری مد نظر ایشان بوده است یا خیر؟

تامل در برخی از ابواب، بیانگر آن است که در روایات مذکور در آنها، ابتدا پیوستگی تام با عنوان باب و غرض مؤلف از تألیف کتاب دارد و پس از آن، هر چه به آخر باب برویم، روایات نسبت به موضوع عام تر می شوند؛ البته چنین نیست که بی ربط به موضوع باشند.^{۶۱}

به عنوان نمونه، باب آخر را از نظر می گذرانیم که در نهی از جدال، مرء و سخن گفتن درباره خداوند سبحان و دارای سی و پنج حدیث است.

حدیث اول از امام باقر(ع) است که

۶۷. التوحید، ص ۱۱۶.

۶۸. بقیه موارد صفحات، ۱۲۱، ۱۳۷، ۱۵۷،

۱۷۸، ۲۲۶ و ۳۸۸.

۶۹. ص ۳۱۷.

۷۰. ص ۲۴۱.

۷۱. این مسئله تنها در ابوابی است که تعداد

روایات آنها زیاد است.

شیخ صدوق پس از این توضیح (یعنی بقلبه) نوشته اند: «و تصدیق ذلك» و آن گاه، روایت هفدهم را آورده اند که «ما حدثنا به ...». ۶۷ و ۶۸

۲. در مواردی نیز پس از ذکر روایت یا روایاتی، روایت بعد را با «و من ذلك» یا «و فی روایة آخری» شروع کرده اند که پیوستگی و ترتب آنها بر یکدیگر را نشان می دهد. مثلاً در باب ۴۸ پس از ذکر روایت پنجم از امام صادق(ع)، روایت بعد را چنین آورده است: «و فی روایة آخری قال ...»^{۶۹}

مثال دیگر باب ۳۴ است که در تفسیر حروف اذان و اقامه بوده و در روایت اول، تفسیر عبارات اذان و اقامه را از حضرت علی(ع) ذکر کرده است. از آنجا که در این روایت، ذکری از «حی علی خیر العمل» نیامده است، شیخ توضیح داده است که راوی به خاطر تقیه آن را ذکر نکرده است و بعد جهت جبران آن روایت دوم را چنین آورده است: «و قدروی فی خبر آخر، ان الصادق(ع) سئل عن معنی «حی علی خیر العمل»». ۷۰



حتی نزدیک به تمام احادیث آنها باید مرسل باشد؛ یعنی حدود ۲۵۰ حدیث.

ب. رفع و اتصال

در بین روایات مسند، تقریباً چهل روایت مرفوعه وجود دارد، که در مواردی به این امر تصریح شده است؛ ولی آنچه بیشتر جلب توجه می کند این است که حدود نصف این مرفوعات در سندهای مربوط به معصومان (ع) است، که به این رفع هم اشاره نشده است؛ مانند روایت سوم باب ۴۱ که سندش چنین است: «... عن الفضل بن سکن عن ابی عبدالله قال قال امیر المؤمنین ...»^{۷۲}، یا روایت ۲۳ باب ۵۶، «... عن علی بن یقطین، عن ابی ابراهیم (ع): قال: مرّ امیر المؤمنین ... فقال ...»^{۷۳} و نیز روایت نهم باب ۹: «عن عمر بن اذینه، عن ابی عبدالله (ع) قال: قيل لامیر المؤمنین ... قال ...»^{۷۴}.

«تکلموا فی خلق الله و لا تکلموا فی الله، فإنّ الکلام فی الله لا یزید إلاّ تحیرا». هفدهمین حدیث از امام صادق (ع) است که «ایاکم و الکلام فی الله...»، ولی از روایت ۲۱ به بعد، مطلق مرأءر جدال نهی شده است که «الخصومة تمحقّ الدین و تحبط العمل و تورث الشک» (حدیث ۲۱)، «کف الأذی و قلة الصحب یزید ان فی الرزق» (حدیث ۲۸) و روایت پایانی نیز از امام صادق (ع) است که فرموده اند: «لا یخاصم إلاّ من قد ضاق بما فی صدره».

چگونگی اسناد روایت

الف. اسناد و ارسال

شیخ صدوق غالب روایات کتاب التوحید را مسند ذکر کرده است و از مجموع ۵۷۸ حدیثی که ما شمارش نموده ایم، تنها یازده حدیث مرسل وجود دارد؛ یعنی ۵۶۷ حدیث مسند آمده است. البته در شمارش رایانه ای که ذکر آن گذشت و عدد تمام احادیث را ۸۴۱ ذکر کرده بود. به غیر از بخش اول، دو بخش دیگر بیشتر و

۷۲. التوحید، ص ۲۸۵، ح ۳.

۷۳. همان، ص ۳۵۲، ح ۲۳.

۷۴. همان، ص ۱۳۰، ح ۱۰.



بسیاری از روایان احادیث است؛ مانند روایات ۱۸، ۱۹ و ۲۰ باب اول که با «و بهذا الاسناد» شروع شده اند.^{۷۸}

البته گاهی این سند تا معصومی که متن روایت از وی نقل می شود، مشترك بوده که شیخ چنین عمل کرده است و گاهی نیز تنها بخشی از سند مشترك بوده

که در قسمت مشترك «بهذا الاسناد» را تا قبل از آخرین راوی مشترك آورده و از آن پس، بقیه سند را ذکر نموده است؛ مانند: شانزدهمین حدیث باب دوم که

چهار راوی اول سند با حدیث قبلی مشترك اند و شیخ به جای سه تای اول، «بهذا الاسناد» آورده و از آن پس سند را آورده است.^{۷۹}

قاعدتاً باید این مسئله در تمام موارد رعایت شود، ولی چنین نشده است؛ چنان که در باب ۶۴، حدیث ۳ و ۴ تماماً سندشان مشترك است، ولی این اختصار

۷۵. همان، ص ۱۰۷، ح ۱.

۷۶. همان، ص ۶۸، ح ۲۳ و ۲۴.

۷۷. همان، ص ۲۴، ح ۲۱ و ۲۲؛ ص ۳۷۱،

ح ۱۱؛ ص ۴۰۳، ح ۱۱.

۷۸. همان، ص ۲۳.

۷۹. همان، ص ۵۸، مثال دیگر، ص ۱۲۷، ح ۹.

البته باید در نظر داشت که ظاهراً جناب صدوق در این دسته از روایات، نیازی به ذکر نام بقیه معصومان (ع) نمی دیده؛ چرا که در بیشتر این قبیل روایات، پس از ذکر نام معصوم اول، «عن آباءه» را ذکر و بعد نام معصوم آخر را آورده است.

نمونه ها: «عن ابي عبد الله عن آباءه قال مر النبي (ص)... فقال...»^{۷۵} و «عن علی بن موسی الرضا عن ابيه عن آباءه عن علی...»^{۷۶}.

در صورت پذیرش این توجیه، این قبیل روایات دیگر مرفوعه نخواهند بود و روایاتی که در آنها «عن آباءه» آمده است، بیانگر آن است که جناب شیخ به این مسئله ملتفت بوده است؛ چنان که در مواردی تماماً سند را ذکر نموده است.^{۷۷}

ج . اختصار در سند

مطلب دیگر، درباره اسناد التوحید، اینکه در مسواری که سند دو یا چند حدیث مشترك بوده است، احادیث بعد با «بهذا الاسناد» آمده اند - چنان که روش



را نسبت به برخی از مباحث اعتقادی شیعه بازگو کند؛ مانند روایت ۲۲ باب اول را - که حدیث معروف «سلسلة الذهب» علی بن موسی الرضا(ع) است - از دو راوی عامی از ابوالصلت هروی آورده است. وی نقل کرده است که به هنگام خروج امام رضا(ع) بزرگانی چون محمد بن رافع، احمد بن حرب... و اسحاق بن راهویه (استاد بخاری) - که از اهل سنت اند - به لجام مرکب حضرت آویخته و با قسم دادن حضرت رضا(ع) خواستند که از اجداد طاهرینش برای آنها روایت کند و حضرت نیز چنین فرمود:

حدثنی ابی العبد الصالح موسی بن جعفر،^{۸۵} قال: حدثنی ابی الصادق جعفر بن محمد، قال: حدثنی ابی ابو جعفر محمد بن علی باقر علم الانبیاء، قال: حدثنی ابی علی بن الحسین سید العابدین، قال: حدثنی ابی سید شباب

صورت نگرفته است.^{۸۰} عکس مورد دوم (اشترک بعض سند) نیز همان مورد مذکور فوق است که حدیث ۱۵ با حدیث ۱۴ به همان صورت مشترک است، ولی اختصار نشده است.^{۸۱} هر سه حدیث، سند مشترک دارند).

د. اسانید عامی

نکته دیگر درباره اسناد احادیث، عامی بودن برخی از روایان، اسانید و حتی شیوخ صدوق است؛ مثلاً روایاتی از پیامبر(ص) را از مثل ابوهریره،^{۸۲} عثمان^{۸۳} و ابوسعیدالخدیری^{۸۴} نقل نموده است. از اسانید عامی نیز می توان به روایات ۱۷، ۱۸، ۱۹، ۲۰، ۲۱، ۲۲، ۲۳، ۲۴ و ۲۵ باب اول اشاره نمود. در مورد شیوخ عامی نیز، به طور مجزا، در بحث از شیوخ شیخ اشاره خواهد شد.

در مورد ای نقل از شیوخ و روایان

عامی سه احتمال به نظر می رسد:

اول، جناب شیخ با این گونه نقلها خواسته تا اتفاق نظر شیعه و سنی را در بعضی از مباحث اعتقادی بیان کند.

دوم، شیخ صدوق خواسته است تصدیق و در واقع، اعتراف علما و بزرگان اهل سنت

۸۰. همان، ص ۴۱۰.

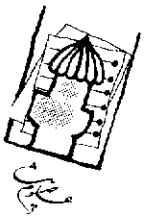
۸۱. همان، ص ۵۶ و ۵۷.

۸۲. همان، ص ۲۶، ح ۲۵.

۸۳. همان، ص ۲۹، ح ۳۰.

۸۴. همان، ص ۳۰، ح ۳۴.

۸۵. همان، نوع تعبیر امام رضا(ع) از اجداد طاهرینشان قابل توجه است.



روایت هر یک را جهت استفاده بیشتر ذکر می نمایم (از بیشترین به کمترین):

تعداد	نام شیخ
۱۵۴	علی بن حسین پدر صدوق
۸۹	محمد بن حسن بن احمد بن ولید
۶۵	علی بن احمد بن محمد بن عمران دقاق
۳۶	محمد بن موسی بن متوکل
۲۳	محمد بن علی ماجیلویه
۱۷	احمد بن محمد بن یحیی عطار
۱۶	احمد بن حسن قطان ^{۸۷}
۱۴	احمد بن زیاد بن جعفر همدانی
۱۴	حسین بن احمد بن ادریس
۱۰	ابوالحسین محمد بن ابراهیم بن اسحاق فارسی [•]
۹	حمزة بن محمد بن ... زید بن علی بن حسین
۸	محمد بن محمد بن عصام کلینی
۷	عبدالله بن محمد بن عبدالوهاب [•]
۶	تمیم بن عبدالله بن تمیم قرشی [•]
۵	محمد بن ابراهیم بن اسحاق طالقانی (ابوالعباس)

اهل الجنه الحسین، قال: حدثني ابي علي بن ابي طالب (ع)، قال: سمعت النبي (ص) يقول: قال الله - جل جلاله -: اِنِي اَنَا اللهُ لَا اِلَهَ اِلَّا اَنَا فاعبدوني، من جاء منكم بشهادة ان لا اله الا الله بالإخلاص دخل في حصني، و من دخل حصني امن من عذابي.

روایت بعدی نیز از اسحق بن راهویه است که نقل دیگر حدیث «سلسله الذهب» از حضرت رضا (ع) است و در آن تتمه معروف این حدیث را نیز دارد که:

فلما مرت الراحلة نادانا بشروطها، و انا من شروطها. ^{۸۶}

نقل چنین روایتی در بحث امامت، فارق اهل سنت و شیعه، از راویان عامی یقیناً با هدف خاصی صورت گرفته است. سوم، نقل از شیوخ و راویان عامی، عدم تصعب و غرض ورزی شیخ صدوق را می رساند.

هـ. مشایخ صدوق

بحث پایانی ما در این بخش، مربوط به شیوخ صدوق در این کتاب است، که مجموعاً از ۵۶ شیخ حدیث کرده است. فهرست اسامی این شیوخ و تعداد

۸۶. همان، ص ۲۴ و ۲۵.

۸۷. در مورد اسامی که با علامت (•) مشخص شده و تعداد آنها ۳۰ نفر است، در صفحات بعدی توضیح داده شده است.



۱	ابوالحسین محمد بن علی بن شاه فقیه
۱	احمد بن محمد بن احمد بن غالب انماطی
۱	حسن بن علی بن محمد بن علی بن عمرو عطار
۱	حاکم عبدالحمید بن عبدالرحمن بن حسین
۱	فضل بن فضل بن عباس کندی
۱	ابونصر احمد بن حسین مروانی
۱	محمد بن سعید بن عزیز سمرقندی فقیه
۱	علی بن احمد بن خداپخت صیرفتی نسابه
۱	علی بن حسین بن صلت
۱	مظفر بن جعفر بن مظفر علوی سمرقندی
۱	محمد بن بکران نقاش
۱	ابو احمد قاسم بن محمد بن احمد سراج همدانی
۱	ابو علی محمد بن احمد بن محمد بن ... ابی طالب
۱	ابو محمد حسن بن محمد بن یحیی بن ... ابی طالب
۱	حسین بن یحیی بن ضریس بجلی
۱	ظاهر بن محمد بن یونس بن حیاة فقیه
۱	محمد بن قاسم استرآبادی
۱	ابو علی حسین بن احمد بیهقی
۱	محمد بن محمد بن غالب شافعی
۱	احمد بن علی بن ابراهیم بن هاشم
جمع = ۵۶۷	

۵	حسین بن ابراهیم بن احمد بن هشام مؤدب
۵	علی بن احمد بن عبدالله ... ابی عبدالله برقی
۵	جعفر بن محمد بن مسرور
۵	علی بن عبدالله وراق
۵	محمد بن ابراهیم بن احمد بن یونس معاذی
۵	علی بن عبدالله بن احمد اصفهانی اسواری
۵	محمد بن احمد شیبانی مکتب
۵	بو منصور احمد بن ابراهیم بن بکر خوزی
۴	ابونصر محمد بن احمد بن تمیم سرخسی
۴	عبدالواحد بن محمد بن عبدوس عطار
۳	محمد بن قاسم مفسر
۳	ابو عبدالله حسین بن محمد اشنانی رازی
۳	احمد بن هارون قامی
۳	ابو محمد جعفر بن علی بن احمد فقیه قمی
۳	احمد بن محمد بن عبدالرحمن مقرئ مروزی حاکم
۲	ابراهیم بن هارون هیتی
۲	احمد بن محمد بن هشام عجلی
۲	ابوالحسن محمد بن عمرو بن علی بصری
۲	محمد بن فضل بن محمد بن اسحق مذکر نیشابوری
۲	ابو احمد حسن بن عبدالله بن سعید عسکری
۱	جعفر بن علی بن حسن ... مغیره کوفی



مطلب ذیل است:

یکی اینکه پدر صدوق متوفای سال ۳۲۹ ق، است؛^{۹۱} یعنی زمانی که شیخ تقریباً ۲۳ سال داشته است؛ لذا بعید است که این همه حدیث را آن هم تنها در یک کتاب از پدرش سماع کرده باشد، بویژه اینکه گفتیم شیخ صدوق التوحید را به احتمال زیاد پس از سال ۳۵۵ ق، و یا حتی سال ۳۶۸ ق، تألیف کرده است. دیگر آنکه پدر صدوق دارای کتابی به همین نام بوده است^{۹۱} و چه بسا صدوق بیشتر از این کتاب نقل کرده باشد.

ز. علت عدم ترضی بعضی مشایخ آخرین مطلب درباره شیوخ صدوق در التوحید، این است که ایشان پس از ذکر نام شیخی که از او تحدیث کرده است، عباراتی چون «رضی الله عنه» و «رحمه الله» آورده است که از احترام خاص شیخ نسبت به آنها حکایت دارد و

۸۸. همان، ص ۱۷۲، ح ۶ و ص ۳۷۴، ح ۱۹.

۸۹. همان، ص ۴۰۶، ح ۵.

۹۰. رجال النجاشی، ج، ص ۸۹.

۹۱. الذریعة، ج ۴، ص ۴۸۱.

گفتنی است مواردی از دو یا چند شیخ نقل شده که در شمار احادیث راوی اول آمده است. مجموع این موارد را ۲۶ مورد شمرده ایم که بیست مورد از دو راوی، دو مورد از سه راوی^{۸۸} و یک مورد نیز از شش شیخ^{۸۹} حدیث کرده است. غالب مواردی که از دو راوی است، پدر صدوق و محمد بن حسن بن احمد بن ولید هستند.

و. علت کثرت نقل از پدر

همان طور که در فهرست مشایخ دیده می شود، بیشترین روایت صدوق از پدرش است که یک نکته را در این باره لازم به ذکر می دانیم:

و آن اینکه در بیشتر موارد تحدیث شیخ صدوق از پدرش شروع نقل «ابی رحمه الله» و مواردی نیز «حدثنا ابی رحمه الله» است دارد. تفاوت این دو گونه تعبیر شاید از این جهت باشد که شیخ صدوق تنها موارد «حدثنا» را از پدر خویش استماع کرده و بقیه را باید از کتابهای پدرش نقل کرده باشد. آنچه که این احتمال را بیشتر تقویت می کند، دو



چه بسا به منزله توثیق آنان توسط صدوق باشد.

در هر صورت، نکته مورد نظر ما این است که شیخ نسبت به برخی از شیوخ مذکور که ما نام آنها را با علامت (●) مشخص کرده ایم، ترضی و ترحیم نکرده است. اولین توجیهی که به نظر می رسد، احتمال سهو از جانب صدوق و یا حتی اشتباه در چاپ است؛ ولی قراین متعددی وجود دارد که نشان می دهد جناب شیخ متعمداً آنها را ترضی و ترحیم نکرده که در ادامه به آنها اشاره می شود:

عمده ترین دلیل، این است که مشایخ مذکور، در غالب مواردی که شیخ از آنها حدیث نموده است، ترضی

و ترحیم نشده اند. مثلاً احمد بن حسن قطان - که در میان آنان بیشترین روایت را صدوق از او نقل کرده است -، تنها در یک مورد و آن هم در کنار پنج شیخ دیگر ترضی شده است. حدیث پنجم باب ۶۳ این چنین است:

حدثنا احمد بن الهيثم العجلي و

احمد بن الحسن القطان و محمد بن

احمد السنانی و الحسين بن ابراهيم

بن هشام المكتب و عبدالله بن محمد

الصائغ و علی بن عبدالله الوراق

رضی الله عنهم قالوا. ۹۲

نیز ابوالحسن محمد بن ابراهیم بن اسحاق فارسی که در هفت موردی که ما استقصا نمودیم ترضی نشده است، ۹۳ همچنین ابو نصر محمد بن احمد بن تمیم سرخسی در هر چهار مورد. ۹۴

دلیل دیگری که این مطلب را تقویت می کند، این است که صدوق در مواردی، شیخ مذکور را در کنار دیگر یا دیگرانی آورده، ولی او را ترضی نکرده است؛ مثلاً نسبت به احمد بن حسن قطان در باب چهل و سه - که حدیث ذغلب است آورده است:

حدثنا احمد بن الحسن الحسن القطان

و علی بن احمد بن محمد بن عمران

الدقاق - رحمه الله قالوا ۹۵

۹۲ . التوحید، ص ۴۰۶، ح ۵ دیگر موارد صفحات

۱۵۲، ۱۷۰، ۱۷۸، ۱۸۰، ۱۹۴، ۲۴۲،

۲۵۴، ۳۰۰، ۳۰۴، ۳۳۷، ۳۷۱ و ۳۷۴.

۹۳ . همان، ص ۱۸۲، ۱۸۴ (دو مورد)، ۲۸۶،

۳۱۰، ۳۱۶ و ۳۸۲.

۹۴ . همان، ص ۲۵، ۲۲، ۳۷۹ و ۴۰۹.

۹۵ . همان، ص ۳۰۴.



کرده اند. ۹۹

همچنین لازم به ذکر است که این عامی بودن - که موجب عدم ترضی شیخ شده است - به معنای مردود و مطرود بودن آن راوی در نظر شیخ نیست؛ چرا که برخی درباره امثال ابو عبدالله حسین محمد اشثانی رازی بیان داشته اند که علامه مامقانی به خاطر کثرت روایت صدوق از او، میل به توثیقش دارد،^{۹۶} در حالی که اگر صدوق او را مطرود می دانست، چنین نمی کرد.

چگونگی متن احادیث

برخی از توضیحات مربوط به این بحث، در بخشهای سابق ذکر شده و تنها نکته شایان ذکر این است که شیخ، در غالب موارد، متن حدیث را به طور کامل آورده و در مواردی به تقطیع روایات - که امری شایع و قابل قبول نزد محدثان

۹۶. همان، ص ۸۱.

۹۷. قاموس الرجال، ج ۹، ص ۴۴۱.

۹۸. همان، ص ۵۱۲.

۹۹. الموسوعة الرجالية المیسرة، ج ۱، ص ۵۵.

۱۰۰. همان، ص ۲۸۲.

یا اینکه نسبت به علی بن عبدالله وراق در آخرین روایت باب دوم آمده است:

حدثنا علی بن احمد بن محمد بن
عمران الدقاق رحمه الله و علی بن
عبدالله الوراق قالا ... ۹۶

حال اگر پذیرفتیم که این عدم ترضی شیخ صدوق تعمدی بوده است، باید ببینیم که علت این مسئله چه می تواند باشد؟

تنها دلیلی را که نگارنده می تواند برای این کار شیخ بیان کند، عامی بودن این مشایخ است؛ چنان که صاحب قاموس الرجال نسبت به محمد بن علی بن شاه فقیه اظهار داشته که ظاهراً عامی بوده است.^{۹۷} همچنین عامی بودن محمد بن فضل بن محمد بن اسحاق مذکر نیشابوری را محتمل دانسته است.^{۹۸} و برخی دیگر نیز به نقل از خود صدوق درباره احمد بن حسن قطان ذکر کرده اند که شیخ در توصیفش گفته است که «شیخ کبیر لأصحاب الحدیث» و از موارد دیگری از کلام صدوق، عامی بودن ابن قطان را استظهار



بخشی از حدیث را که متناسب باب بوده آورده است، لذا تکرار نشده است.

دیگری روایت شانزدهم باب ۱۰۷۲۹ که این نیز همان دو موردی است که شیخ اشاره نموده که بقیه حدیث را در آخر کتاب النبوه آورده است و همان حدیث معروف جاثلیق سلمان فارسی است در این سه مورد نیز تکراری صورت نگرفته است.

دو مورد دیگری که اشاره به ماخذ دیگری نشده است، یکی روایت ۳۴ از باب دوم^{۱۰۸} و دیگری روایت چهارم از باب ۶۳ است^{۱۰۹} که ظاهراً تنها یک بار در این کتاب آمده اند.

به مناسبت بحث درباره تقطیع احادیث باید یادآور شویم که آیت الله خویی (ره) در بحث درباره شیخ صدوق ذکر کرده که

۱۰۱. ص ۲۸۸ و ۳۱۶.

۱۰۲. همان، ص ۷۵ و ۱۲۲.

۱۰۳. همان، ص ۴۷.

۱۰۴. همان، ص ۳۶۸.

۱۰۵. همان، ص ۴۰۷.

۱۰۶. همان، ص ۱۳۲.

۱۰۷. همان، ص ۱۸۹.

۱۰۸. همان، ص ۷۵.

۱۰۹. همان، ص ۴۰۶.

است. اقدام کرده است. مجموع موارد تقطیع شده، یازده مورد است که خود شیخ تصریح به آن داشته و فرموده است:

الحدیث طویل اخذنا منه موضع الحاجة. در هفت مورد، پس از اشاره به حذف بقیه حدیث، بیان کرده است که بقیه و ادامه آن را در کجا آورده است؛ «و قد أخرجته بتمامه في آخر كتاب النبوة» (دو مورد)،^{۱۰۱} «و قد أخرجته بتمامه في كتاب عيون اخبار الرضا» (دو مورد)،^{۱۰۲} «و قد أخرجته بتمامه في تفسير القرآن» (یک مورد)،^{۱۰۳} «و قد أخرجته بتمامه في كتاب الدلائل و المعجزات» (یک مورد)،^{۱۰۴} «و قد أخرجته بتمامه في كتاب الخصال» (یک مورد).^{۱۰۵}

در چهار مورد نیز به جایی که ادامه بحث را آورده، اشاره نموده است؛ ولی دو مورد آن را می توان از نقل همان روایت در جای دیگر همین کتاب به دست آورد: یکی روایت چهاردهم، باب نهم که^{۱۰۶} همان دو مورد دیگر است و بقیه را به عيون اخبار الرضا (ع) احاله کرده است؛ البته در هر مورد،



چگونگی شرح و توضیحات

شیخ صدوق در پایان برخی از روایات و ابواب با عناوینی چون «قال مصنف / مؤلف هذا الكتاب رضی اللہ عنہ»، «قال محمد بن علی بن الحسین مؤلف / مصنف هذا الكتاب رضی اللہ عنہ» و شبیه اینها به شرح و توضیح آنها پرداخته است. در فهرست پایان کتاب، تعداد آنها ۵۶ مورد آمده است^{۱۱۰} که البته بیشتر از اینها باید باشد؛ زیرا مواردی نیز وجود دارد که در فهرست مذکور نیامده و در متن کتاب نیز با عناوین مذکور یا چیز دیگری مشخص نشده است که قول شیخ صدوق است؛ چرا که مثلاً شیخ در وسط روایت توضیح مختصری ارائه کرده و بعد روایت را ادامه داده است؛ مانند روایت پنجم از باب ۲۶، که حدیث نسبتاً مفصلی از حضرت علی (ع) می باشد و پس از نقل تفسیر آیه «و نضع الموازین القسط لیوم القیامه» از بیان حضرت

محدث نوری (ره) وی را متهم به اختصار احادیث طویل نموده؛ یعنی هر جا را که می خواسته، اسقاط می کرده است. آیت اللہ خوئی به دفاع از صدوق برخاسته و مواردی را که محدث نوری مثال زده، ذکر نموده و اثبات کرده که طریق شیخ صدوق با طریق روایتی که نوری ذکر کرده است، متفاوت بوده است و چه بسا این حذف و اسقاط، بر فرض ثبوت، توسط شخص دیگری واقع شده باشد. همچنین بیان داشته است که بر فرض قبول اسقاط توسط صدوق، این امر موجب ظنین شدن به او نمی شود، بلکه تقطیع حدیث بوده که امری متداول است.^{۱۱۰}

بررسی اینکه آیا شیخ صدوق در این کتاب چنین کرده است یا خیر، نیاز به مقایسه روایات التوحید با کتابهای قبل از او به ویژه الکافی - که حتی برخی از بابهایش با التوحید هم نام است - دارد که خارج از عهده این تحقیق است. از آنچه ذکر نمودیم، نمایان است که شیخ هر جا که تقطیعی کرده، به آن اشاره کرده است.

۱۱۰. معجم رجال الحدیث، ج ۱۶، ص ۳۲۵.

۱۱۱. البته مواردی را مصحح ارجمند از دیگر

نسخ و در پاورقی آورده است؛ مانند ص



علی (ع)، جناب صدوق چنین گفته است: «و فی غیر هذا الحدیث الموازین هم الانبیاء و الأوصیاء» و بعد، فرمایش حضرت را ادامه داده است که «و أما قوله عزوجل...» ۱۱۲

چگونگی این شرح و توضیحات در چند دسته قابل ارائه است:

الف. بیان و شرح مراد

در مواردی چنانچه روایت یا قسمتی از آن نیاز به تبیین بیشتر داشته باشد، تبیین شده است و بیشتر با عبارت «یعنی» یا «یعنی بقوله» آمده است؛ مثلاً در باب هشتم از روایت شانزدهم از امام صادق (ع) است که «رای رسول الله ربه عزوجل» و شیخ مراد آن را چنین بیان کرده است: «یعنی بقلبه» ۱۱۳ یا آنکه در حدیث معروف سلسله الذهب، عبارت حضرت رضا (ع) (بشروطها و انا من شروطها) چنین تبیین شده است:

من شروطها الاقرار للرضا (ع) بانه امام من قبل الله عزوجل علی العباد مفترض الطاعة عليهم. ۱۱۴

دیگر آنکه در ضمن روایت سوم از باب

نهم - که فرمایش امام کاظم (ع) - درباره قدرت خداوند عبارت «و كان اعتماده علی قدرته» چنین تبیین شده است:

یعنی بقوله و كان... ای علی ذاته لان القدرة من صفات ذات الله عزوجل. ۱۱۵

سواردی بدون اشاره به عبارات روایت - که نیاز به تبیین نداشته - آن روایت شرح شده است که بیشتر ذکر تحلیل برای مضمون روایت است؛ چنانکه در روایت ۳۶ از باب دوم پس از بیان امام صادق (ع) که «من شبه الله بخلقه فهو مشرك، ان الله تبارك و تعالی لا يشبه شيئاً و لا يشبهه شیء و كلما وقع في الوهم فهو بخلافه»، جناب شیخ به ذکر تحلیل برای عدم شباهت خالق به مخلوق پرداخته است. ۱۱۶ و یا آنکه ذیل روایت ۲۴ از باب اول برای این فرمایش

۱۱۲. التوحيد، ص ۲۶۸. مواردی نیز توضیح شیخ در پایان روایت به صورت مفصل آمده و از قول معصوم تفکیک نشده

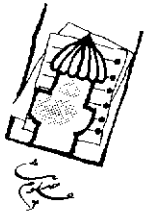
است؛ مانند ص ۱۵۸.

۱۱۳. همان، ص ۱۱۶.

۱۱۴. همان، ص ۲۵.

۱۱۵. همان، ص ۱۲۵.

۱۱۶. همان، ص ۸۰.

**ج . توضیحات جانبی**

موارد دیگری نیز وجود دارد که جناب شیخ مطلبی بیان داشته است که در واقع جهت اطلاع بیشتر و غیر مرتبط با مضمون

۱۱۷ . همان، ص ۲۶ .

۱۱۸ . همان، ص ۱۲۹ .

۱۱۹ . همان، ص ۱۹۵ . از آنجا که اسامی

خداوند متعال در روایت هشتم آمده و آنها را نیز شیخ صدوق به ترتیب مذکور در

همان روایت شرح و معنا کرده است،

نشان می دهد که این بیان شیخ باید ذیل آن

روایت می آمد. قراین دیگری نیز وجود

دارد که بیانگر آن است که ترتیب برخی

روایات و ابواب التوحید موجود، مطابق

با ترتیب نسخه اصلی و مورد نظر صدوق

نیست؛ مثلاً در صفحه ۱۲۱ روایت با

عبارت «و تصدیق ما ذکرته» شروع شده

است و قبل از روایت آمده است، ولی

قبل از آن روایت، بیان مفصلی از شیخ در

معنای رؤیت خدا آمده است. به احتمال

زیاد «و تصدیق ما ذکرته» مربوط به آن

بیان و بعد از آن باید بوده باشد؛ چنانکه

در صفحه ۱۳۷ چنین است و نیز دیگر

موارد «و تصدیق ذلک» که در مورد آن

بحث نمودیم. قراین دیگر، نیز آنهایی

است که تحت عنوان جابه جایی روایات

و ابواب از آنها بحث نمودیم.

۱۲۰ . همان، ص ۸۴ .

۱۲۱ . همان، ص ۱۶۵ .

پیامبر(ص) که غیر مشرک داخل بهشت می شود، هر چند مرتکب گناهان کبیره شده باشد. دلیل ذکر کرده است. ۱۱۷

مواردی نیز، هم عبارت و هم روایت شرح شده است؛ مانند روایت

هشتم از باب نهم که بعد از بیان مراد،

دو عبارت «هو نور» و «کونا ظلین» شرح

شده است. ۱۱۸ مثال دیگر، شرح مفصل

جناب شیخ از اسمای خداوند متعال

است که ذیل حدیث نهم از باب ۲۹ پس

از بیان مراد سخن رسول الله(ص) که

درباره اسمای خدا فرموده اند: «من

أحصاها دخل الجنة»، به تفصیل، تمام

۹۹ اسم مذکور در روایت را شرح کرده اند. ۱۱۹

ب . جمع بندی باب

بخش دیگر بیانات ایشان مواردی

هستند که در پایان برخی ابواب درباره

موضوع باب اظهار نظر و جمع بندی

شده است؛ مانند بیان طولانی ایشان در

معنای واحد، موحد و توحید، در خاتمه

باب سوم ۱۲۰ یا فرمایش ایشان در پایان

باب ۲۲ در بیان معنای «جنب الله» و

«جنب الله» بودن حضرت علی(ع). ۱۲۱



روایت است؛ مثل روایت دهم از باب دوازدهم که از حضرت علی (ع) است:

سمع النبی رجلاً یقول لرجل،
قیح الله وجهک و وجه من یشبهک،
فقال (ص): مه لا تغل هذا، فأن الله
خلق آدم علی صورته ...

و توضیح شیخ چنین است:

ترکت المشبهه من هذا الحدیث اوله
و قالوا إن الله خلق آدم علی صورته
فضلوا فی معناه و اضلوا. ۱۲۲

که در واقع جناب شیخ بیان می کند
که توجه به این نکته که پیامبر (ص) این
مطلب را به چه دلیلی بیان داشته اند، ما
را از سقوط در ورطه تشبیه بازمی دارد.

مثال دیگر، موردی است که در باب
۳۴ پس از ذکر روایتی از امیر المؤمنین (ع)
در بیان معنای اذان و اقامه شیخ تذکر
داده است که:

قال مصنف هذا الكتاب، إنما ترک
الراوی لهذا الحدیث ذکر حی علی
خیر العمل للتقیه. ۱۲۳

صدوق استطراداً مباحثی را مطرح کرده
است که گاه در ارتباط با موضوع روایات
دیگر باب است و گاه چنین نیست.

مثال مورد اول، ذیل روایت نهم از
باب ۴۸، تفسیر آیه «الرحمن علی
العرش استوی» است که شیخ به تفسیر
مشبه از این آیه اشاره و به آن پاسخ داده
است. ۱۲۴ مثل همین مورد ذیل اولین
روایت باب ۱۵، تفسیر آیه «الله نور
السموات والارض» است که تفسیر
مشبهه را ذکر و رد کرده است.

اما مثال مورد دوم، در باب قضا و
قدر است که ایشان پس از ذکر وجوه
دهگانه واژه «قضا» در قرآن، به بیان
وجوه دهگانه واژه «فتنه» در قرآن
پرداخته است.

در پایان این بخش باید ذکر نماییم که
بررسی مباحث و مطالب ارائه شده شیخ
صدوق در این کتاب، ضروری و پرفایده
است و فرصتی دیگر و کار مستقلی را
خواهان است.

۱۲۲. همان، ص ۱۵۲.

۱۲۳. همان، ص ۲۴۱.

۱۲۴. همان، ص ۳۱۷.